

بیدار ساختن نیروی تشخیص در کودکان



پس همگان به تربیت کردن علاقمندند ولی چیزی که نباید از آن غفلت کرد اینست که تنها با علاقمندی نمی‌توان به هدف دست یافت خیلی‌ها دوست دارند به قله هیمالیا دست یابند، خیلی‌ها می‌خواهند به بالاترین موقعیت های علمی دست یابند ولی ناگفته پیداست که تنها علاقمندی کافی نبوده بلکه هرکاری علاوه بر علاقمندی راه و روشی دارد که حتماً باید از آن راه‌ها و روش‌ها حرکت کرد روی این اصل تنها کسانی در امر تربیت

شاید نتوان کسی را پیدا کرد که علاقمند به تربیت کردن نباشد. علاوه بر افراد تحصیل کرده افراد بیسواد و جاهل نیز به تربیت کردن فرزندان خود علاقمند هستند. از همه اینها گذشته حتی افرادی که در زندگی دچار شکست شده به آلودگی‌ها و انحرفات اخلاقی گرفتارند آنان نیز به تربیت کردن فرزندان خود اظهار علاقه کرده می‌کشند فرزندان‌شان رستگار شده همانند پدر و یا مادرشان به بدبختی و شقاوت در نیفتند.

روی این اصل در فرصت هائی پدران و مادران بجای اینکه براهنمائی و ارشاد فرزندان خود بپردازند باید از خود آنان بخواهند تا با بکارگیری عقل و خرد راه صواب را از ناصواب تشخیص دهند .

علی علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه میفرماید :

انظر الی ما قال ولا تنتظر الی من قال :

همیشه به محتوای سخن پرداخته اندیشه کن آیا کلام از استواری برخوردار است یا سست و لرزان است و هرگز معیار و ملاک درسنجش سخن خود گوینده نمی باشد بنابراین به گوینده سخن توجه ننما .

این نکته خود درسی آموزنده برای بیدار کردن فکر و اندیشه است. انسان ها کوئی صحت و سقم سخن را وابسته به گوینده دانسته اینطور عقیده دارند که انسان های شایسته همیشه سخن منطقی بر زبان می آورند و کسانی که اهل فضل و علم نمی باشند هرگز نمی توانند سخنی با استواری بیان کنند. علی علیه السلام برای بیدار ساختن فکر و اندیشه با ابراز این جمله سعی می کند سد آهنین پیشداوریها را درهم ریخته بانسان بفهماند نه آنچنان است که تنها عده ای خاص دارای منطبق بوده و سخنشان از استواری برخوردار می باشد بلکه کلام استوار و متین را همانند گوهرهای قیمتی درخرا به ها نیز می توان پیدا کرد .

اولین استفاده ای که از این عبارت عاید میگردد این است که برخی از بزرگان علم و ادب نیز دچار سهو و اشتباه شده در مواردی راه خطا را پیموده اند و بقول بوعلی سینا فیلسوف بزرگ انسان محل سهو و نسیان است .



کردن فرزندان خود موفق می شوند که علاوه بر علاقمندی، باصول و روشهای تربیتی آشنا بوده در امر ساختن و پرداختن فرزندان خود از آن اصول پیروی و متابعت نمایند. یکی از این اصول و روشها بیدار ساختن قوه تشخیص و تمیز در کودکان است. بدون تردید کودکان در فرصتی احتیاج به راهنمایی و ارشاد دارند و پدران و مادران باید همه رفتار و کردار آنان را در نظر گرفته از زشت و زیبا و صحیح و غلط بودن کردارها و رفتارها فرزندان خود را آگاهی دهند چنانچه کودکان در آغاز راه رفتن را بلد نیستند و این پدران و مادران هستند که دست آنان را گرفته راه رفتن را با آنان می آموزند ولی همه می دانیم که این شیوه و روش در فرصت بسیار کوتاهی بکار برده می شود و سپس از مدتی بلافاصله کودکان موظف هستند خود راه رفتن را تمرین نمایند. گرچه این تصریح ها مستلزم زمین خوردن هائی هم باشد .

متاسفانه برخی از پدران و مادران بدون توجه به این اصل سعی می کنند در تمام دوران از نظر فکری فرزندان خود را راهنمایی کرده در تمام امور کمک و یار آنان باشند .

اینگونه پدران و مادران نادانسته در امر تربیت فرزندان خود دچار اشتباه گشته بجای تربیت کردن بزرگترین خیانت را در باره فرزندان خود روا می دارند. ایندسته از پدران و مادران نمی دانند که معلم ریاضی برای بیدار کردن فکر و اندیشه ریاضی در دانش آموزان هرگز به حل کردن همه مسائل ریاضی نپرداخته بلکه به حل کردن نمونه هائی اکتفا می نماید تا خود دانش آموزان در فرصت هائی فکر خود را بکار انداخته دیرتو حل کردن مسائل ریاضی آرام آرام تفکر ریاضی در آنان بوجود آید .



سخنان دیگران را مورد نقادی قرار داده صحت و سقم آنرا بدست آورد .

در کتاب لغت نقد بمعنای بررسی پول های بی عیب از پولهای عیب دار است و اما نقد در کلام بررسی کردن معایب سخن می باشد یعنی سخن گفته شده خالی از عیب بوده از استواری برخوردار است یانه .

در کتاب لغت نقد در کلام را اینطور معنی

می کنند :

نَقْدُ الْكَلَامِ أَيُّ أَظْهَرَمَائِهِ مِنَ الْعُيُوبِ وَ الْمَحَاسِنِ

یعنی سخن گوینده را مورد بررسی قرار داده می گوشت عیوب و زشتی آن را آشکار سازد و همچنین استواری و منانت سخن را پدیدار سازد. روی این اصل یکی از اصول تربیتی اینست که پدران و مادران و همچنین مربیان به کودکان و جوانان فرصت دهند تا خود آنان آرام آرام به نقادی پرداخته سخنان استوار را از سخنان سست و غیر منطقی تشخیص دهند .

بزرگترین فایده ای که از این رهگذر عاید فرزندان ما میگردد این است که آنان اهل نظر و بینش شده از وابستگی به پدر و مادر رهائی یافته روی پای خود ایستاده در حل مشکلات به نیروهای درونی خود متکی خواهند بود .

بنابراین برای بیدار ساختن قوه تشخیص و تمیز در فرزندان خود باید آرام آرام از راهنمایی آنان سر یاز زده آنان را به اندیشیدن و تفکر وادار سازیم . پدران و مادران با توجه بمطالب فوق بیهک اصل تربیتی دست یافته خواهند دانست که تربیت کردن بدون توجه باصول و روشها فایده و ارزشی را دارا نمی باشد .



دومین نکته ای که از این عبارت بدست می آید این است که هرانسانی باید در تشخیص حق و تمیز دادن آن به عقل و خرد خود پناه برده با کمک گرفتن از نیروی خرد به شناسائی حق و حقیقت بپردازد نه اینکه حق را در پرتو انسان های طرفدار حق شناسائی کند و ایس مهمترین و قوی ترین عامل برای بیدار ساختن نیروی تشخیص در انسان است .

از حضرت مسیح پیامبر (ع) این روایت نقل

شده است که ایشان فرمودند :

خَذُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَانَاءُ خَذُّوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ

سعی کنید اگر از اهل باطل حقی را درک کردید آن را بپذیرید و هرگز از اهل حق باطل و ناصواب را پذیرا نگردید. نکته جالبی که در این روایت وجود دارد این است که انسان ها همیشه باید بیرو حق بوده و پس از شناسائی و درک آن نباید به گوینده آن توجه کنند. حق است در هر شرایطی و در هر کجا آنرا پیدا کردیم باید با همه وجود آنرا پذیرا گردیم و همچنین اگر به کلام غیر حقی برخورد کردیم از پذیرش آن باید خود داری نمائیم گرچه گوینده آن سخن ناصواب، انسانی شایسته و اهل حق باشد. پس حق را به اعتبار حق بودن باید پذیرفت و باطل را باعتبار باطل بودن باید نفی و طرد کرد، چنانچه درباره ویژگی های مومنین آمده است که حکمت گمشده شخص باایمان است هر کجا آنرا بیابد آنرا پذیرا خواهد گشت گرچه گوینده آن کافر باشد .

در پایان روایت حضرت مسیح (ع) سفارش می کند که هر فردی از افراد انسان بایسد



بقیه از صفحه ۶۱

بهترین وجهی بیانگر این واقعیت بوده و بهمه انسانها می فهماند که بشریت وظیفه اش وصل کردن است نه فصل کردن.

در پایان از گفتن این نکته ناگزیریم که امید و آرزوها همانطور که عامل سازندگی و حیات و زندگی کردن است وقتی از مرز عاقلانه و واقع بینانه تجاوز نماید موجب هلاکت و نابودی انسان می گردد. چنانچه آب مایه زندگی و حیات است ولی وقتی بصورت سیلاب در آید علاوه بر آنکه عامل حیات و زندگی نیست بلکه همه آثار حیات و زندگی را ریشه کن خواهد ساخت. فراموش نکنیم که علی علیه السلام فرمود آرزوهای دور و دراز آخرت را از پیاد انسان برده آدمی را بهلاکت و نابودی می کشاند.

از علی علیه السلام نقل شده است :

إِنَّ أَخَوَفَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خِصْلَتَانِ إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ فَيُصَدِّعِنِ الْحَقَّ وَأَمَّا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ.

همانا از دو خصلت بر شما نگران هستم اول پیروی از هوی و دوم داشتن آرزوهای دور و دراز. اما پیروی از هوی آدمی را از حق باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از پیاد انسان می برد.



همه این واقعیت را آشکار می سازند که خداوند متعال حتی برای انسان های آلوده و گناهکار راه را مسدود نساخته و آنان را از یاس از رحمت خدا برکنار داشته بارهنمائی و ارشاد به توبه و اصلاح نور امید را در دل آنان تابانیده است. در موسسات تربیتی یکی از رسالت های مریبان این است که با یاس و ناامیدی مبارزه کرده همیشه افق روشن و تابناک امید را فرا راه متریبان قرار دهند تا آنان بانگاه کردن بافق امید و آرزو بتلاش و کوشش پرداخته بساختن خود مبادرت کنند.

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره از پیامبر ص چنین نقل می کند مردی در باره شخصی سوگند یاد کرد که هرگز خداوند آن مرد را نخواهد آموزد. خداوند میفرماید اما کسی را که درباره اش سوگند خورده شده که من او را نخواهم آموزد همانا من او را مورد رحمت و بخشش خود قرار دادم و اما فردی که سوگند یاد کرده بود من اعمال او را باطل گردانیدم زیرا با اینکار می خواست یکی از بندگان مرا از من دور ساخته از من جدا گرداند.

داستان نغز و شیرین ملای رومی در باره جویانی که شیفته و بیقرار پروردگار بود به

